

ای وطن بوم و بر و بر زنت آبادان باد زندگانی شرف بخش تو جاویدان باد
 زور بازو تو وطن پروری مردان باد رشته کار تو در دست خردمندان باد
 حرز ناموس ترا غیرت فرزندان باد بی نیازی زدوگان وهم از لردان باد

ای هوای خوش ایران و فضای دلکش
 ای عزیز دل و جان ای وطن مینوش

ای وطن تا ز طبیعت بتو تمکین باشد آفتاب تو طلائی و ش و زرین باشد
 آسمان تو خوش و ساد و سیمین باشد تا که در باغ و برت لاله و نسربین باشد
 تا درختان ترا مپوه شیرین باشد کور در حسرت تو دیده بدین باشد

زان همه خون وطن جو که فرو ریخت به خاک
 شاخه عزت تو سر بکشد بر افلاک

« م . یحیی »

« مو شکافی در رموز طبیعت »

« گل و خار »

بیستان از نشاط نونهالان مرا عهد شباب آمد بخاطر
 ز دیدار گل و فیهاد بلبل حکایت ها جو آب آمد بخاطر

نشاط آمیز عهد شادمانی به افتد سراب آمد بخاطر
 ملال انگیز میخت های دوران بیابی به حساب آمد بخاطر
 همه ناکامیابی های ایام فزون از کامیاب آمد بخاطر
 ز عمر خویش متن همیشه کردم جبابی روی آب آمد بخاطر
 فروغ آفتاب زندگانی برنگ ماهتاب آمد بخاطر
 بدل گفتم بهار و باغ و بیستان چرا اینسان خراب آمد بخاطر
 پینای هر گلی خاری نشان داد ستوالر را جواب آمد بخاطر

« م . یحیی »